

وفاق؟!

تمام شد رفت!

حسن اکبری بیرق

دالّ مرکزی و کلیدواژه تکراری مسعود پزشکیان در کارزار ریاست‌جمهوری گذشته، جمله «دعوا نکنیم!» بود. محور وعده‌های انتخاباتی او نیز حرفِ دلِ اکثریت قریب به اتفاق کاربران اینترنت، یعنی رفع فیلترینگ، و مطالبه عقلاییِ بیشینه خواصّ و عوامِ شهروندان ایران، یعنی ورود به روند مذاکره و ارتباط با جامعهٔ جهانی و کشورهای قدرتمند از جمله ایالات متّحده آمریکا بود. البته موتیف دیگری که در فحوای سخنان وی، به عنوان برنامه، فراوان شنیده می‌شد، اجرای سیاست‌های ابلاغی از سوی رهبری بود. نکته جالب ماجرا این است که بیش از نیمی از شهروندان واجد حق رأی، گوششان نه بدهکار حرف‌های پزشکیان بود، نه رقبایش و اصولاً نهاد انتخابات را نادیده گرفتند و پای صندوق‌های رأی نرفتند؛ آنها هم که آمدند و پزشکیان را بر رقیبان پرشمارش ترجیح دادند، دوست‌تر داشتند شعارهای اصلاح‌طلبانه و آشتی‌جویانه او را بشنوند، نه الفاظ ولایتمدارانه

وی را که به مراتب تندتر و چشمگیرتر از لفاظی‌های حریفان اصولگرا و پایداری‌چی وی بود. ناگفته نماند تلاش‌های جانانه جوادظریف و یارانش نیز در کمرنگ شدن بُعد به اصطلاح اصولگرایانه گفتار پزشک‌پزشیان بی‌تأثیر نبود؛ آن‌هم با پمپاژه این جمله محوری که: «فرق دارد چه کسی رئیس‌جمهور شود».

در بحبوحه مبارزات انتخاباتی، کسانی در میان تحول‌خواهان و اصلاح‌طلبان، نسبت به فریبندگی این شعارهای امیدآفرین هشدار داده، تأکید می‌کردند که تأیید صلاحیت پزشک‌پزشیان، مطلقاً به معنی دگرگشت بنیادین در رویکردهای کلی نظام، یا به اصطلاح رایج آن زمان، تغییر ریل قطار سیاست‌های حاکمیت نیست و باید محتاطانه با این پدیده برخورد شود. چه بسا این شور و امید نیم‌بند، صرفاً کوششی زیرکانه از طرف نظام برای جبران و تدارک مشارکت حداقلی و به تبع آن، مشروعیت از دست‌رفته در دو انتخابات پیش از آن بوده‌باشد و تا زمانی که اصلاحات ساختاری و اساسی انجام نشود، عملاً «فرقی نمی‌کند چه کسی رئیس‌جمهور باشد»!

هرچه بود تجمیع آن شعارها و گفتارها، در فردای پیروزی نامزد اصلاح‌طلب اصولگرا و در پس‌فردای تشکیل دولت چهاردهم، به گفتمان «وفاق» فروکاست و تحویل یافت. ظریف نیز پس از قهر و آشتی و انتصاب بحث‌برانگیزش به سمت معاونت راهبردی رئیس‌جمهور، کوشید با فراخوان و سپس برگزاری کم‌سروصدای، همایش وفاق، این مفهوم تازه‌وارد به سپهر گفتمان سیاسی ایران را تئوریزه نماید؛ کوششی نه چندان موفق.

اما پرسش اصلی باید این می‌بود که این «وفاق» و «ترک دعوا» که از زبان رئیس‌جمهور فرونمی‌افتاد، چه معنا و مبنایی داشت. وفاق، متعلقی دارد که نپرداختن بدان، نه تنها واژه را بی‌اثر می‌سازد، بلکه مفهوم آن را چنان مبتذل و بی‌معنا می‌کند که دیگر پرداختن به آن را مضمئزکننده می‌سازد؛ امری رایج برای تغییر و تبدیل معنای واژگان در تاریخ جمهوری اسلامی، که مصادیق فراوانی برای آن می‌توان ذکر کرد.

باری، شعار وفاق که هر روز بیشتر از دیروز از بلندگوی پاستور طنین‌انداز می‌شد، علی‌رغم سعی مشکور عقلای قوم، مصداقی عملی نیافت؛ چراکه معلوم نبود این وفاق با که باید صورت‌پذیرد و بر سرِ چه؛ اصولاً وفاق دولتی که با وعده آزادی‌های مشروع و معقول شهروندان، عدمِ اعمال اجبار در حجاب و امثال آن، حذف فیلترینگ، گفتگو با جامعه جهانی و رفع تحریم و... بر سرِ کار آمده، با جناح رقیب که نه به حقوق شهروندی قائل است و نه به مصالحه و گفتگو با قدرت‌های جهانی برای کاهش درد و رنج مردم باور دارد و حجاب اجباری را چماقی برای سرکوب زنان قرار داده‌است و نه در اساس به دولت-ملت ایران اعتقادی دارد و در نهانخانه دل، در رؤیای و به دنبال تشکیل امت اسلامی به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران است، چگونه و به چه معنایی می‌تواند وفاق حاصل کند و همسو شود؟! اتفاقاً آن چندمیلیون نفری که ملامت رفقا را به جان خریدند و در انتخابات شرکت کردند و به پزشکیان رأی دادند، درواقع او را به جنگ و دعوی کسانی فرستادند که در چنددهه گذشته، با اعمال سیاست‌های تنگ نظرانه، خون ملت را در شیشه کرده و حسرت یک روز زندگی معمولی را بر دل آنان نهادند؛ همانان که با ستیزه‌جویی

با جهان و جهانیان، منابع این مرزبوم را هدر دادند و موجبات تحریم‌های ظالمانه و کمرشکن را فراهم کردند؛ در یک کلام، هواداران پزشکیان به زبان بی‌زبانی از او خواستند که بر سر حقوق ملت و عزت دولت و اعتبار کشور، پای فشرد و حتی تا پای جان مقاومت و دعوا کند. وفاق با کسی و گروهی معقول و منطقی است که در حداقل‌های راهبردی با تو هم‌آواز بوده، تنها در روش‌ها و شیوه‌های اجرا با تو اختلاف داشته‌باشد. برای نمونه دولت توسعه‌محور پزشکیان چگونه می‌تواند با گروه‌هایی در بدنه قدرت وفاق نماید که از بیخ و بن به توسعه اعتقادی نداشته حتی از تلفظ لفظ آن ابا دارند و حداکثر، پیشرفت اسلامی - شیعی را مطمح نظر خود کرده‌اند؟ دولتی که در پی رفاه شهروندانش است چگونه قادر است با جناحی در بلوک قدرت و ثروت، همراهی شود که هدفشان نه رفاه ملت بلکه توسعه قدرت در خارج از مرزهای مملکت است؟ مگر این که طرفین از اصول و مواضع خود عدول نمایند که تجربه 46 سال گذشته نشان داده‌است که همواره نهادهای انتخابی در برابر نهادهای غیرانتخابی که معمولاً نماینده قاطبه ملت نیستند، کوتاه آمده‌اند؛ دولت دوم مرحوم آیت‌الله هاشمی و دولت‌های سیدمحمد خاتمی و دکتر حسن روحانی آینه عبرت همه کسانی هستند که سودای ریاست‌جمهوری در ساختار فعلی را دارند. اینک اخلاف و نوادگان فکری، سیاسی آنان که دولت‌های اصلاح‌طلب را با شکست مواجه ساختند، مجدّانه در تدارک نوشتن سناریویی مشابه برای دولت چهاردهم موسوم به وفاق، هستند.

القصة، هرچند دکتر مسعود پزشکیان، گردنش را گرو گذاشت که اگر نتوانست حقوق مردم رنج‌دیده ایران را استیفا کند، استعفا نماید، به نظر می‌رسد که عمق

فاجعه را تا بدین حد درک نکرده بود. شگفتا که مسعود خان، علی‌رغم حضور سه دهه‌ای در ارکان قدرت، نمی‌دانست یا نمی‌خواست بداند که وفاق با چنین موجوداتی نه ممکن است و نه حتی مطلوب؛ ممکن نیست چراکه آنان میلیمتری از مواضع رادیکال خود عقب نخواهند نشست و مطلوب نیست به این دلیل که تا برنامه‌های اصلاحی دولت، قلب ماهیت نداده و تهی از معنا نشوند، وفاقی صورت نمی‌گیرد و این نقض غرض و شکستن عهد با مردم است. پس مرده باد وفاق یک‌طرفه و زنده باد دعوا بر سر حقوق ملت!

خوشبینی آزاردهنده و بی‌پشتوانه نظری پزشکیان به جناح مخالف دولت، که هنوز ستادهای انتخاباتی خودشان را تعطیل نکرده‌اند، تا بدانجا ادامه پیدا کرد که مجلس‌نشینانی که با رأی 4 درصدی به ساختمان بهارستان راه یافته‌اند، بر سر ابلاغ و اجرای شبه‌قانونی ضدملی و منافی امنیت کشور، به نام «حجاب و عفاف»، به دولت منتخب ملت فشار آوردند و در حالی که سایه جنگ بر سر کشور بود و مدیران تازه بر سر کار آمده، با انواع مشکلات و ویرانه‌های برجای مانده از دولت مستعجل سیزدهم دست و پنجه نرم می‌کردند، نشان از آن داشت که دستکم پایداری‌چی‌ها عزم خود را برای زمینگیر کردن دولت چهاردهم جزم کرده‌اند و پروای منافع ملی را ندارند و می‌کوشند در شورای عالی فضای مجازی نیز مانع از تحقق وعده پزشکیان در رفع فیلترینگ شوند. مذاکره با امریکا جهت رفع تحریم‌ها هم از نگاه آنان گناه کبیره بود. درست در زمانی که ترامپ باردیگر ساکن کاخ سفید و رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا شده بود و برای جمهوری اسلامی ایران چماق و هویچ نشان می‌داد و خط و نشان می‌کشید، و

قیمت دلار سر بر آسمان می‌زد، عمده همت بیشتر ساکنان بهارستان مصروف برکناری ظریف با ایرادهای بنی‌اسرائیلی و استیضاح دکتر عبدالناصر همتی، یکی از وزرای مهم و قوی دولت می‌شد. سرانجام نیز با اسقاط او از مسند وزارت با سوءاستفاده از اختیارات قانونی مجلس، قهقهه مستانه سردادند؛ گویی تمام مشکلات کشور زیر سر این دو بوده‌است. این درحالی بود که رئیس‌جمهور باصفای ما، هر روز در سخنرانی‌های خود، دعوت به ترک دعوا و حرکت به سوی وفاق می‌کرد! زهی طریقت و ملت، زهی شریعت و کیش از سوی آنان و زهی خیال ساده و خام از طرف اینان!

امروز، نظام جمهوری اسلامی ایران بر یک دوراهی تعیین‌کننده قرار گرفته‌است؛ یا پیوستن عزّتمند به جامعه جهانی و تعامل راهگشا برای توسعه ایران با قدرت‌های بزرگ و یا ادامه وضع اسفبار فعلی که معلوم نیست به کجا بیانجامد. پزشکیانی که با همین راهبرد، کابینه خود را چیده‌بود، ظاهراً در هزارتوی بلوک‌های قدرت و ثروت حاکمیت، که منفعت خود را در جنگ و ستیزه با مردم در داخل و دولت‌های غربی در خارج می‌دانند، گیر افتاده‌است و نه راه پس دارد و نه راه پیش. آیا او بازهم خوش‌خیالانه به راه خود ادامه می‌دهد یا به فکر وفای به عهدی است که گردنش را به پای آن گرو گذاشته‌است؟